

دیدگاه سفرنامه نویسان انگلیسی از اوضاع سیاسی ایران عصر ناصری

حجت عبداللهی

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

معصومه قره داغی

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول)

منوچهر صمدی وند

گروه معارف، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

نازلی اسکندری نژاد

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱، سال ۱۸ شماره ۶۹ - صفحه ۲۱۶-۱۸۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۳

چکیده

سده نوزدهم میلادی از مقاطع مهم و تأثیرگذار تاریخ ایران می‌باشد. ظهور قدرت‌های بزرگ اروپایی و دخالت‌های گسترده‌ی آن‌ها در امور داخلی ایران از یک سو استقلال سیاسی - اقتصادی کشور را تهدید کرد و از سوی دیگر روشنفکران ایرانی را با علوم و فنون غربی آشنا نمود. موقعیت سوق‌الجیشی ایران که در همسایگی دو ابر قدرت آن زمان روسیه و انگلستان قرار گرفته بود و رقابت این دو کشور برای کسب منافع بیشتر موجب امضاء پیمان‌نامه‌ها و واگذاری امتیازات به آن‌ها گردید. سفراء و نمایندگان اروپایی با بررسی اوضاع جغرافیایی و منابع کشور ایران به تألیف آثاری دست زدند که هرچند عمدتاً در خدمت منافع ملی کشور متبوعشان بود، می‌تواند از جنبه‌هایی در خور توجه باشد، اما در استفاده از آن‌ها باید دقت کافی کرد. نتایج و یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که گزارش و آثار سیاحان و سفراء انگلیسی از جامعه ایران عصر ناصری که به استبداد نهاد هیأت حاکمه، ضعف و بی‌خبری مردم از اوضاع جهانی، اختلافات داخلی بین قومیت‌های مختلف، عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران اشاراتی کرده‌اند، نقد و بررسی شود.

کلیدواژگان: کشور ایران، عصر ناصری، اوضاع سیاسی، سفرنامه نویسان انگلیسی

مقدمه

به دلیل فقدان اندیشه‌ی تاریخی خردگرا، تاریخ‌نویسی در ایران درباری و شاه‌محوری است. به همین دلیل برای روشن شدن بسیاری از مسائل تاریخ ایران به گزارش و سفرنامه‌های سیاحان خارجی مراجعه می‌کنیم. در این میان سفرنامه‌های انگلیسی قابل توجه است که ادبیات انگلیسی هم در قرن نوزدهم میلادی به برکت سفرنامه‌هایی که در مورد ایران نوشته شد علنی گردید. بین نوشته‌های سفراء و نمایندگان سیاسی با جهانگردان و سفرنامه‌نویسان تفاوت‌هایی وجود دارد. بسیاری از نویسندگان سفرنامه‌ها ماموران کشوری یا لشکری بودند که از بریتانیا به هندوستان می‌رفتند یا بالعکس. برخی از آن‌ها به دلیل مأموریت سیاسی به مدت طولانی در ایران اقامت کرده و به بررسی اراضی ایران پرداخته و اطلاعات جغرافیایی، اجتماعی و ... کسب نموده‌اند. برخی از سیاحان به آگاه ساختن جهانیان از کشور ایران کمک کرده‌اند. قابل ذکر است که تمام نوشته‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان چندان مورد اعتماد نیست، چون آن‌ها نماینده‌ی سیاسی کشور متبوع خود بودند و نقش عمده‌ای هم در مناسبات سیاسی دو کشور ایفاء می‌نمودند و ممکن است از نوشتن برخی حقایق هم خودداری کرده‌اند و حتی در آثار برخی از آن‌ها توهین و اهانت نسبت به ایران و جامعه‌ی ایرانی دیده می‌شود. از زمانی که حمله‌ی ناپلئون به هندوستان جدی تلقی شد، انگلیسی‌ها پی بردند که از سرزمین‌های مجاور هند که ممکن است ناپلئون بر آن‌ها گام گذارد، بی‌اطلاع می‌باشند. به همین دلیل ایران که کلید دروازه‌ی هند محسوب می‌شد، بیشتر سیاحان خارجی به موقعیت سوق الجیشی این کشور توجه نموده‌اند. در واقع طی دهه‌ی ۱۸۷۰ - ۱۸۶۰ م به بعد یعنی دوره‌ای که طی آن طرح کشیدن خط تلگراف به هندوستان و بیم از نفوذ روسیه در اروپای مرکزی مقامات انگلیسی در هندوستان را واداشت، افسرانی به ایران فرستاده تا در مورد راه‌ها و جاده‌ها و اراضی ایران اطلاعاتی کسب کنند، ایران به مهره‌ای در بازی دو ابرقدرت روسیه و بریتانیا درآمده بود. این ماموران گزارش‌های بسیار سری و مفصل برای دولت بریتانیا تدوین می‌کردند. سفرنامه‌ها در بررسی جامعه و افراد آن که از سوابق اقوام و ملل هم خبر می‌دهد و حب و بغض خاصی نسبت به اهالی منطقه مورد سیاحت ندارد. از نوشتن حقایق تلخ هم بیم ندارد چون نوشته‌هایش در آن سرزمین منتشر نمی‌شود. هر چند که در سفرنامه هم امکان دارد که حقیقت قلب

شود و یا از آفت قوم مداری آسیب دیده باشد اما شامل نکاتی است که اگرچه برای مردم ساکن در آن کشور بی اهمیت باشد اما برای سفرنامه نویس جالب و جذاب است.

اوضاع جغرافیایی ایران از دیدگاه انگلیسی هادر عصر ناصری

از دلایل کشور انگلستان برای حضور در خلیج فارس مساله فروش برده بودو سعی داشت نوعی سیستم کنترل و نظارت همه جانبه را در سراسر دریای پارس اعمال نماید. (راکی، ۱۳۸۳:) برخی از محققان یکی از نکات ضعف کارنامه صدارت امیرکبیر را در همین نکته می دانند. (بلگریلو، ۱۳۶۹: ۱۲۹) انگلیسی ها با فریبکاری و اعمال فشارهای شدید امضای «قرارداد بازرسی کشتی ها در خلیج فارس» را در سال ۱۸۵۱م/۱۲۶۷ق دوره صدارت امیرکبیر از ایران دریافت کنند. امیرکبیر سعی می کرد از میزان نفوذ این قرارداد بکاهدو مفادی را در متن قرارداد فوق اضافه نمودتا خدشه به اعمال حاکمیت ایران بر خلیج فارس وارد نگردد. این امتیاز در هنگام انعقاد پیمان پاریس در سال های بعد به مدت ده سال دیگر تمدید شد و حق بازرسی کشتی ها در خلیج فارس به انگلیسی ها واگذار گردید (رسائی، ۲۵۰۰: ۳۶۵). اهداف امیرکبیر برای ایجاد ناوگان دریایی در خلیج فارس را می توان چنین بیان کرد. مبارزه با قاچاق برده و ندادن حق بازرسی کشتی های ایرانی به مأموران انگلیسی. در این باره دولت انگلستان تلاش می کرد که اجازه نفتیش کشتی ها را از دولت ایران بگیرد اما امیرزیربار این کار نمی رفت و معتقد بود که این امر در صلاحیت و مسئولیت خود ایران است. (اولویه، ۱۳۷۱: ۱۸۹) مأموران انگلیسی به بهانه جلوگیری از تجارت برده حق بازرسی کشتی ها را در آبهای خلیج فارس به خود اختصاص داده بودند. دولت امیرکبیر و سفارت انگلیس در تهران مذاکرات متعددی در باره این موضوع داشتند. امیرکبیر برای گرفتن حقی از انگلیس و همچنین حفظ اقتدار ایران در خلیج فارس در صدد ایجاد نیروی دریایی برآمد. نفوذ شیوخ عرب از جمله شیخ مسقط بر منطقه. در این زمان به دلیل عدم نظارت حکومت مرکزی، این شیوخ شروع به ایجاد ناامنی در منطقه نموده بودند. امیرکبیر برای تثبیت حاکمیت ایران و اقتدار آن بر خلیج فارس در صدد ایجاد نیروی دریایی برآمد. در آن زمان سید سعیدخان امام مسقط، بندرعباس را اجاره کرده و شیخ سیف که از سوی او حاکم بندرعباس شده بود از پرداخت مالیات های قانونی به دولت مرکزی خودداری می کرد. امیرکبیر که از ارتباط با انگلستان نتیجه ای به دست نیآورده بود، برای حفظ

حاکمیت دولت مرکزی در خلیج فارس دست به اقداماتی زداز جمله این که پروس بوداموریت دادسه فروندکشتی جنگی بخرد. امیرکبیر به ژانداودخان در سال ۱۲۶۷ ق به ژان داودخان که مأمور استخدام معلم از اتریش و چنین نوشت: چند فروندواپورویک فروندکشتی یلکن در آنجاها قرارتحصیل بدهی از کشتی های کوچک تجاری اتباع ایران پشتیبانی نمود و به شیخ نصرخان دریابگی ایران دستوردادهرگونه کمکی را برای پیشرفت کارصاحبان کشتیها معمول دارد. در دریای خزر نیزهمین رویه را در پیش گرفت و برای کشتی های بازرگانی علامت ازدها تعیین شدکه از بیرق کشتی های دولتی که نشان شیرو خورشیدایران در نظرگرفته شده بود متمایز باشد. سومین تدبیر امیر این بودکه برای تقویت وضع سیاسی ایران در خلیج فارس به دولت امریکا رویآوردوبا آن پیمان بازرگانی وکشتیرانی بست. امیرکبیر برای رسیدن به این هدف به میرزا محمدخان سفیر ایران در استانبول دستوردادبا نماینده یامریکادر استانبول مذاکره کند. پس ازگذشت یک سال و سه ماه در سال ۱۲۶۷ ق. قراردادی به نام عهدنامه «دوستی و کشتیرانی» میان ایران و آمریکا به امضا رسید. براساس ماده چهارم این لنگرگاههای دوکشوربرای بارگیری وباراندازی رفت و آمدکنند. عهدنامه، کشتی های بازرگانی دو دولت آزاد بودندبا پرچم خود به بنادر و اما با برکناری امیر از قدرت و مرگ نابهنگامش تمام تلاش های او برای ایجادنیروی دریایی ناتمام ماند. تلاش های مجددبرای تشکیل ناوگان دریایی در زمان والیگری سلطان مراد میرزا حسام السلطنه در فارس شکل گرفت. او اجباری ازافغانستان، به سمت والیگری فارس منصوب شد. (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۹) در سال ۱۲۷۵ق. پس از پایان گرفتن ماجرای محاصره و عقب نشینی وی در مدت اقامت کوتاهش در خلیج فارس به لزوم تأسیس قوه بحریه آگاهی یافت و در نامه ای به تاریخ سوم شوال ۱۲۷۶ ق فرخ خان امین الملک وزیر حضور شاه و وکیل کارهای حسام السلطنه در تهران شاه را از دخالت مستقیم به اداره بحرین به دلیل نداشتن کشتی واسباب گرفتن بحرین برحذر داشته است.

مسأله بحرین موجب شدتا اهمیت نیروی دریایی برای شاه بیش از پیش روشن شود. درهمین رابطه برخی از کارگزاران و مأموران دولت ایران در بنادر و جزایر، بارهادراره اهمیت نیروی دریایی بامرکزنامه نگاری کردنداز جمله آنها میرزا مهدی خان منشی مهام خارجه فارس بود. در بخشی از نامه او به وزارت امور خارجه آمده است: رفع همه این معایب داشتن چند فروند جهاز جنگی است

که فوایدش در ضمن کتابچه به عرض خاک پای مبارک رسید هر قدر کشتی زودتر برسد شرعی هم می شد بسیار خوب بود تا انشاء الله بعد از کشتی حاضر شود.» (آدمیت، ۱۳۲۳: ۳۰۲) معایب مرتفع و محاسن ظهور و بروز خواهد کرد علی العجاله دو سه فرزند جهاز نامه هایی که از سوی میرزا مهدی خان ارسال شده است حاکی از آن است که وی راههایی کسب درآمد برای خرید کشتی ها را پیش روی حکومت قرار داده است. وی در نامه هایی استفاده از معادن زغال سنگ منطقه و نیز فواید حاصل از تجارت را برای تأمین هزینه کشتیها پیشنهاد نموده است. ارسال این نامه ها ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۲۷۸ / قرن ۱۸۶۱ م. حسنعلی زخان امیر نظام سفیر ایران در بریتانیا مأمور انجام تحقیقاتی درباره خرید کشتی از کشورهای اروپایی شد و با کارخانه های کشتی سازی وارد مذاکره شد. از متن نامه این چنین برمی آید که ایران خواهان خرید دو فرزند کشتی جنگی بوده است که هر یک حاصل بیست عراده توپ بیست و چهار پوندی باشد. شرکت کشتی سازی آلمانی تعهد کرده بود در مدت ۷ ماه دو کشتی را آماده نماید و دولت ایران نیز در چهار قسط هزینه آنها را بپردازد. امیر نظام به دولت ایران اعلام نمود در صورت خرید کشتی ها بهتر است کاپیتان و صاحب منصبان کشتی اعتمادی نیست. (آدمیت، ۱۳۲۳: ۳۰۳) از کشورهای هلندیا آمریکا انتخاب نماید چراکه به صاحب منصبان بریتانیا در نامه های متعددی که از طرف نصیر الملک کارگزار وقت بوشهر و همچنین حاجی محسن خان وزیر مختار ایران در لندن به دولت مرکزی فرستاده می شد عواقب نداشتن ناوگان دریایی را گوشزد می کردند. اینکه حاجی محسن خان از لندن به فکر داشتن نیروی دریایی افتاده بود نشان می دهد موضوع تجهیزات و نیروی دریایی در دولت مرکزی پیگیری نمی شده است. او در نامه ای به پادشاه می نویسد: بدو شبهاگر خیال اولیای جاوید، بدون فوت فرصت با عزم ثابت و همت کامله متوجه احوال و در قید مال کار خلیج نشود تنگه هرمز که سابقاً بر خواهد شد و خلیج فارس هم به صورت بحر خزر خواهد افتاد. (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۸۲/۱۲) کشتی های جمیع ملل مسدود بود در آینده به کشتی های دولت علیه مسدود این وضعیت تا سال ۱۳۰۰ ق ادامه داشت تا این که در این سال ناصرالدین شاه مرتضی قلی خان صنیع الملک را به آلمان فرستاد و دو ناوچه از آلمان خریداری شد تا با تردد در خلیج فارس ورود خانه کارون حاکمیت ایران در خلیج فارس را تثبیت کنند (سهیلی خوانساری، ۶۰-۶۳) در حقیقت پرسپولیس به دو منظور کلی یکی بمباران حدود ساحلی

وارعاب حکام محلی و شیوخ و دیگر حمل خرما و مسافران حج ساخته شده بود. (ظهیرنژاد ارشادی، ۱۳۷۵: ۱۹۲) مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) درباره خرید کشتی پرسپولیس می نویسد: آخرتدبیر ناصرالدین شاه وقتی چاره مداخله روس و انگلیس میسر نشد این بود که دول دیگر را در ایران ذینفع کند و مسافرت های فرنگ بیشتر از این نظر بود. در آغاز بر آن شد که از آلمان کشتی برای بوشهر خریداری شود. مرتضی قلی خان اخوی مأمور این خدمت شد و بر من کشتی سفارش داد کارخانه برای پنج توپ و ۲۵ تفنگ. (جناب، ۱۳۴۹: ۹۰) نمونه کشتی بسیار خوبی در حدود سفارش به ساخت نظامی و تجارتي با زره و در سال ۱۳۰۱ ق کشتی پرسپولیس از بندر کشتی سازی برفرهاون همراه با ناویان های آلمانی به سوی خلیج فارس حرکت کرد. (مخبر السلطنه، بی تا ۱۳۱۳): با وجود صرف هزینه های فراوان این کشتی هرگز مورد استفاده دولت ایران برای تثبیت حاکمیتش در منطقه واقع نشد تا آنجا که پس از یک سال شاه که از صرف خواست تادرباره آنها تصمیم گیری کند. (کرزن، ۱۳۶۲: ۴۷۵۱۲) هزینه های گزاف جهت نگهداری از کشتی ها به ستوه آمده بود، از امین السلطان ناخدای کشتی پرسپولیس، ناخدا ابراهیم به روزنامه مظهری گلابه ای نوشت مبنی بر این که: «چهل پنجاه هزار روپیه خرج تعمیر پرسپولیس است که سود ندارد... از بوشهر به طهران تلگراف شده که مجلس بودجه ای برای تعمیر این کشتی هادر نظر نگیرد زیرا فرسوده اند و بهتر است اینها فروخته شود و کشتی نونخرند. (اعتماد السلطنه، ۱۳۵۰: ۵۹۹)

با همه فعالیت ها و تلاش های به عمل آمده در دوره ناصری برای تأسیس نیروی دریایی، این اقدامات نتایج چندانی برای تجدید حاکمیت ایران بر این آبراه مهم در بر نداشت چرا که خرید کشتی در این منطقه بسیار دیر به انجام رسید و فواید عملی ملموس را برای کشور ایران نداشت و تجارت در بنادر ایران همچنان با کشتی ها و قایق های محلی و بومی انجام می گرفت. با این همه، این فعالیت هادر آستانه قرن نوزدهم می توانست به عنوان نشانه ای برای تثبیت حاکمیت ایران بر خلیج فارس محسوب شود (روزنامه مظفری، ۱۳۲۸:). حضور نظامی - بریتانیا از زمان ظهور در ایران، از ابزارهای معینی برای تعقیب سیاست ها و منافع خود بهره می جست. یکی از این ابزارها، حضور نیروهای انگلیسی در ایران بود. پس از جنگ جهانی اول، نیروهای نظامی از ایران خارج شدند، اما انگلستان بخشی از نیروهای نظامی خود را در جنوب ایران برای محافظت از منافع نفتی و حفظ منافعش در

ایران نگه داشت. نفوذ در خانواده‌های قدرتمند و اقوام مختلف - انگلستان سرمایه‌گذاری بسیاری بر روی گروه‌های حامی در میان اقوام ایران و خانواده‌های قدرتمند انجام می‌داد. هر از گاهی عشایر بختیاری تحریک می‌شدند و یا در نقطه دیگری حضور و نفوذ انگلستان به چشم می‌خورد. این سیاست در دوره پهلوی دوم هم کماکان ادامه داشت (کرزن، ۱۳۶۲: ۲۳۱/۲) دولت‌های انگلستان و روسیه پس از نفوذ سیاسی - نظامی در روی حکومت قاجار به کسب امتیاز شروع کردند. هر دو دولت ایران را از نظر سیاسی و اقتصادی به دو قسمت تقسیم کردند و اجازه ندادند دولتی دیگر در کاوش نفت و احداث راه آهن در این کشور شرکت کند. انگلستان بدین وسیله علاوه بر اینکه هندوستان را تحت امنیت در آورد رقیبان خود در استخراج نفت ایران را برطرف کرد. باتدوین قانون اساسی و متمم آن و استقرار مشروطه سلطنتی، حق حاکمیت ملی در نظام سیاسی جدید به مردم تعلق گرفت و قدرت سیاسی نهادینه شد. برطبق قانون اساسی مداخله مردم در امر سیاست از طریق نهادهای مشارکت قانونی امری الزامی به شمار می‌رفت. اما حکومت با نادیده گرفتن این حقوق و با تضعیف موقعیت قانونی مردم در اداره نظام سیاسی و با به کارگیری ساز و کارهای کنترل، منافع خود را جایگزین اراده مردم نمود و مقام تصمیم‌گیری، در هر شرایطی را به شاه محول کرد. شاه با تحکیم قدرت سیاسی و احیای نظام سلطنتی قدرتمند از اعطای هرگونه امتیازی به مردم در امر قدرت خودداری کرد و مردم را به عنوان رعیت و خادمین تاج و تخت به خدمت گرفت. در یک نظام سیاسی همانند ایران که سالهای مدیدی تحت سیطره پادشاه با برخورداری از حمایت‌های خارجی بوده است، بازهم عوامل متعدد دیگری به غیر از شخص پادشاه را میتوان شناسائی کرد که به نحوی بر سیاستگذاری خارجی تاثیر دارند. به طور یقین برخی عوامل فرهنگی، ژئوپلیتیکی، در شرایط زمانی و مکانی خاص این کشور نقش مهمی بر پویش تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته اند. نقشه‌های ایران پیش و پس از قاجاریه نشان از تجزیه بخش‌های متعددی از ایران دارد بخش‌هایی که به ویژه در دوران سی و هفت ساله حکومت فتحعلی شاه قاجار پس از جنگ‌های پرمناشه ایران و روسیه از ایران جدا شدند و در دوران حدوداً پنجاه ساله حکومت ناصرالدین شاه قاجار نیز جدایی سرزمین‌های تاریخی ایرانیان ادامه داشت. دولت انگلستان در تسلیم کردن قفقاز و به ویژه گرجستان به روسیه تزاری، نتیجه اقتصادی مهمی را هم در نظر داشته است و آن اینکه نزدیکترین

راه بازرگانی مستقیم ایران را از راه دریای سیاه با اروپا قطع کند و تجارت ایران را به انحصار خود درآورد. در واقع، جدایی گرجستان از ایران- که روس‌ها پس از چندی واردات کالاهای اروپایی را نیز از آن راه به ایران ممنوع ساختند- سبب شد که بازرگانان از راه عثمانی (ترکیه)، سوریه و عراق کنونی با اروپا رابطه داشته باشند و در نتیجه هزینه حمل و نقل افزایش بیابد. این تغییر مسیر ضمن اینکه صادرات و در نتیجه تولیدات کشور را با رکود قابل توجهی مواجه ساخت باعث تشدید فقر و بیکاری شد و از رقابت با واردات روسیه و انگلستان، که کشتی‌هایشان به طور منظم به اقیانوس هند و خلیج فارس رفت و آمد می‌کرد، به دور افتاد. از آنجا که روسیه کالای زیادی برای صدور نداشت و بیشتر واردکننده کالا از ایران بود، انگلستان با پرداخت حق گمرکی پنج درصد که ناچیز بود، یگانه‌تاز بازار تجارت ایران شد.

ورود بی‌وقفه منسوجات انگلیس به بازار ایران که بخش اعظم صادرات آن کشور را تشکیل می‌داد و در ابتدا با بهایی کم و ناچیز به فروش می‌رسید، سبب شد که صنایع پارچه‌بافی کشور ما که در سراسر ماوراءالنهر و قفقاز و حتی اروپا شهرت داشت، از بین برود. از طرف دیگر، ناتوانی کشورهای دیگر اروپایی در رقابت با تجارت انگلیس، به تدریج، باعث افزایش قیمت کالاهای وارداتی شد. ایران به ویژه پس از نابودی تولیدات داخلی دچار گرانی و تورم و کاهش نقدینگی شد. این عوامل در اواخر دوران حکومت قاجار و پیش از انقلاب مشروطیت، از مشخصات بارز اقتصاد ایران است. (ورجاوند، ۱۳۷۸: ۵۴) در ادامه مداخلات انگلیس می‌توان به تحمیل قرارداد پاریس و جدایی افغانستان از ایران که با لشکرکشی نظامی انگلستان به وقوع پیوست، اشاره کرد. (دهقان نژاد، بی تا: ۷۸) تجزیه بلوچستان هم با صحنه‌گردانی کارگزاران انگلیسی اتفاق افتاد. (شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۸-۲۱) انگلستان همواره به دنبال تجزیه ایران بوده و است. زیرا ایران بزرگ در منطقه‌ای که بر شاهراه حیاتی جهان تسلط دارد بنیان یافته است. در قرار داد ۱۹۰۷ که با روسیه تزاری منعقد کرد ایران را به سه منطقه تحت نفوذ خود و روسیه و بی طرف تقسیم کرد و در قرار داد ۱۹۱۵ به دو منطقه تحت نفوذ انگلیسی و روسی در قرارداد وثوق الدوله، ایران را کاملاً تحت الحمایه خود نمود. در جریان جنگ جهانی دوم هم این کشور به همراهی اتحاد جماهیر شوروی در صدد تجزیه ایران برآمد. طبق این طرح، انگلستان تصرف استان‌های شمالی ایران را توسط روسیه

شوروی که در قرارداد ۱۹۰۷-۱۲۸۶ ش - به عنوان منطقه نفوذ روسیه شوروی شناخته شده بود با این شرایط مورد موافقت قرار داد. انگلستان مناطق نفتی ایران را به تصرف کامل خود درآورد. روسیه شوروی متعهد شود که بعد از اشغال استان‌های شمالی سعی در ادامه پیشروی به سمت جنوب ایران نکند. ایران برای انگلستان علاوه بر اهمیت استراتژیک، اهمیت اقتصادی هم داشت. کشف نفت در خوزستان موجب شد تا انگلیس بیش از پیش بر سلطه و سیطره خود بر ایران مصمم شود.

نظام سیاسی قاجاریه

دولت قاجاریه در شرایط جدیدی با حرکت استعماری کشورهای اروپایی همچون روس و انگلیس مواجه گردید. نظام سیاسی بخشی از نظام اجتماعی را تشکیل می دهد. نظام سیاسی شکل اساسی دولت است و نه تنها سازمان های حکومتی همچون قوای سه گانه را در برمی گیرد بلکه به روابط توزیع اقتدار میان گروهها و سازمانها و ساختارها هم می پردازد. (پیرو، ۱۳۶۶: ۲۷۹) نظام سیاسی هماهنگ کننده و هدایتگر و ناظر بر رفتار و کردار بخش های مختلف موجود در جامعه است از این رو در اجرای برنامه ها و اهداف جوامع، نقش سیاسی برجسته و غیر قابل انکار است. به دلیل بی کفایتی شاهان قاجار با باز کردن مرزهای کشور به روی اروپائیان تنش تند رخ داد که به برتری ممالک اروپایی انجامید. (اشپولر، ۱۳۸۰: ص ۲۱۰) اروپائیان به اطلاعاتی راجع به خلق و خوی مردم ایران، حکومت و غیره نیازمند بودند که همین موضوع باعث کارمایه برخی از آثار اروپائیان در مورد ایران گردید. برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و ممالک جهان و ورود غربیان به ایران باعث تالیف سفرنامه ها گردید که در استفاده از آن ها بایستی دقت کافی را به کار برد. (همان: ص ۲۱۱) در دوره ی قاجاریه شاه به عنوان نماینده ی اصلی قدرت سیاسی مملکت تا زمان استقرار مشروطیت حافظ قدرت سیاسی و اقتصادی ایل قاجار و مظفر ثبات و نظام در جامعه بشمار می رفت. با وجود اینکه سلطه ی او با حوزه های دیگر قدرت یعنی شاه زاده گان و دیوانیان رابطه ی متقابل دارد اما هسته ی مرکزی منظومه ی قدرت را تشکیل می دهد. (اکبری، ۱۳۷۱: ۸۲) ویژگی های ساختار سیاسی قاجاریه یعنی مطلق گرایی، فقدان قدرت نهادینه شده ی حکومتی، فقدان نیروهای کارآمد، نفوذ بیگانگان در ساختار نظام و یگانگی قدرت و تأثیر آنها در تحولات سیاسی جامعه ی ایران دخیل بوده است. پادشاه اصلی ترین و تعیین کننده ترین کانون قدرت و هسته ی مرکزی منظومه ی قدرت

و دارنده‌ی نقش محوری است. در قدرت از شاه ناشی و به او باز می‌گشت. و کلیه‌ی افراد جامعه حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی رتبه‌ی دولت، نوکران شاه محسوب می‌شدند. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۲) سیاحان و سفراء انگلیسی شرایط موجود جامعه‌ی ایران را به دلیل نفوذ بیشتر خود جهت تبدیل ایران به نوار حائل آهینی برای محافظت از هند قبول داشته‌اند. به همین دلیل موقعیت سوق الجیشی ایران برای آن‌ها حائز اهمیت بوده است، تا جائیکه حتی برخی از آن‌ها در یادداشت‌های خود به جزئیاتی از قبیل مکان چاه‌های آب، میزان فراهم بودن یونجه و میزان مناسب بودن راه‌ها برای حمل توپ توجه می‌کردند. (دانش پژوه، ۲: ۱۳۸۰، ص ۱۸۱۲)

سیاحان اروپایی در نوشته‌های خود تحت تأثیر قدرت استبدادی شاهان قاجار قرار گرفته‌اند. لرد کرزن^۱ که از ایران دیدن کرده و دو جلد کتاب با عنوان ایران و قضیه ایران نوشته است، حکومت را "سلطنت مطلقه" توصیف می‌کند که شاه محور اصلی آن است و هرگونه سیاستی از او ناشی می‌شود. در کشورهایی که از نظر رشد اصول قانون عقب مانده هستند و به لحاظ شکل و قانون‌های پارلمانی فقیر می‌باشند، نقش فرد به‌طور گسترده‌ای در حال اوج گرفتن است و حکومت ایران جز کاربرد خودکامه قدرت از سوی تعدادی خودکامه از بزرگ تا کوچک یعنی از شاه تا کدخدای یک ده کوچک نیست. (کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱: ص ۱۷۲) کرزن معتقد است اگرچه قدرت شاهان قاجار زیاد بود اما هیچ وسیله‌ی موثری برای اعمال قدرت خود نداشتند نه ارتش دائمی و نه دیوان‌سالاری گسترده داشتند. ارتش آن‌ها گروهی از وابستگان قبیله قاجار بود و بوروکراسی دولتی مجموعه‌ای از مستوفی‌ها و میرزاهایی که این شغل را به صورت موروثی به دست آورده بودند و شاه سه وظیفه‌ی قانون‌گذاری، اجرا و قضاوت را برعهده داشت. (همان: ص ۱۴) شایان ذکر است که لرد کرزن، سرجان ملکم، سرپرسی سایکس و واتسن بنیان‌گذار تاریخ‌نگاری هستند که بعدها فرآیند ایران‌شناسی را در دانشگاه‌های اروپا پدید آورد. کرزن معتقد است که رژیم اداری ایران میراث دوره‌ی هخامنشی بوده که در همان زمان هم امپراتوری به ولایاتی تقسیم و والی منصوب پادشاه بر آن فرمانروایی می‌کرد. (کرزن، ۱/۵۶۸) با وجود این که در بین شاهان قاجار، ناصرالدین شاه از فهم سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار بود و با مسافرت به خارج از کشور، از حکومت داری سایر کشورها

¹ Lord Curzon

مطلع شده بود اما باز هم در اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تعلل می کرد. شاه در توزیع قدرت می بایست به گونه ای باشد که سهم هریک از اجزای اصلی تشکیل دهنده ی هرم قدرت در آن لحاظ شود، به طوری که رضایت عمومی حاصل آید و توزیع قدرت نباید یکی از وابستگان به حکومت را آن چنان قدرتمند سازد که توانایی اش در اداره ی امور کشور بیش از شخص پادشاه باشد. شاه می بایست در توزیع قدرت به گونه ای عمل کند که مخالف دو کشور روسیه و انگلستان را به دنبال نداشته باشد. پادشاه برای کسب قدرت و به کارگیری آن از ابزار و شیوه های متعددی چون تهدید، تطمیع، خدعه و نیرنگ، تظاهر و قهر از اجانب استفاده می کردند. ناصرالدین شاه از سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" به نحو گسترده ای استفاده می کرد. مهم ترین تدبیر پادشاه برای رضایت خاطر خود، نفاق انداختن در بین رجال دولت و بزرگان از هر طبقه و دامن زدن به این آتش تا همه به خود پرداخته و از خرده گیری در کار دولت بارمانند. و این بزرگترین بدبختی است که در بین بزرگان دولت است که سراسر مملکت را فراگرفته است. (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۱۰۳/۱) و به همین دلیل نیازی به دیوانسالاری عریض و طویل و مجهز نظامی نبود و مهم ترین وسیله ی تمرکز قدرت پادشاهان قاجار اتصال به جلال و جبروت آسمانی بوده است. اعتقاد مردم از دیرباز به فره ایزدی پادشاه و باور آنها به این که شاه ظل الله فی الارض می باشد در مشروعیت سازی دستگاه حکومتی بسیار مؤثر واقع شده است. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۸۵) بیشتر اروپائیان، توصیفی که از جامعه ایران نموده اند با اغراض شخصی نیز همراه است. از جمله خاطرات خانم لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس است. در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده و کشور ایران را یک بیابان متروک که گاهی به صورت تپه و ماهور است و در هر طرف به وسیله کوههای سنگی محصور شده و درختی هم پیدا نیست توصیف می کند و می نویسد تعجب می کنم که میلیون ها سپاه خشایارشا چگونه از این سرزمین خشک و لم یزرع جمع آوری شده است. (شیل، ۱۳۶۸: ۱۷) لیدی شیل همسر کنل جتسین شیل ۲ که همراه همسرش خاطرات و مشاهدات خود را گردآوری کرده در مرکز سیاست ایران قرار داشت مملکت ایران را حکومت استبدادی می داند که به این وسیله اداره می شد. (شیل، ۱۳۶۸: ۱۵۲)

عدم وجود قانون

لیدی شیل قدرت قانون را ضعیف و معتقد است که همه جای مملکت را فساد تشکیلاتی فرا گرفته است. زورگویی جانشین حکومت قانون است و همیشه حق به جانب کسانی داده می شود که قدرت و نفوذشان بر دیگران می چربد. (همان: ۱۳۶۸: ۱۱۳-۱۱۱) به دلیل عدم وجود قانون، ضعفا برای فرار از ظلم و جور و سیاه کاری های حکام مستبد در حریم بقاع مذهبی تحصن می کنند. از دیدگاه شیل عوامل ضایع کننده قدرت قانون چون حب و بغض، تحریکات مختلف، فساد و اعمال نفوذ دائماً در کار است و برای سنجش خوب و بد کارها، مصالح گوناگون را به جای مفاد قانون مد نظر قرار می دهند. (همان: ۱۱۴-۱۱۳) در کنار نقص وضعف اجرای قانون در مملکت ویژگی هایی همچون طمع، زیاد طلبی، اسراف، ولخرجی و افراط کاری را هم از خصوصیات اخلاقی ایرانیان می دانند. (همان، ۱۳۶۸: ۲۰۳) کرزن در مورد قدرت پادشاه در جای دیگر می نویسد:

«در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه طبقه ی روحانی رکن فاقد مانعی به شمار می رفت. تا اینکه در اثر نفوذ تدریجی مقامات اداری که شاه پیوسته درصدد تأمین آن بوده، شاه نمونه ی ممتاز زمامداری مختار مطلق و در عین حال واجد سیاستی قرین اعتدال به شمار می رود و عاری از مسؤولیت و فاعل مایشاء است و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال هریک از اتباع خویش دارد، فرمانروا و یگانه وجود مالک الرقاب است و تمام افراد رسمی اختیاراتی از سوی او دارند و هیچ مرجع رسمی نیست که قادر باشد حقوق و مزایای وی را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد. بنابراین چه اهمیت عظیمی به شخصیت آن وجودی وابسته است که این هم حق و اختیار در اقتدار اوست.» (کرزن، ۱۳۶۸: ۵۱۳) کرزن که نقشی بسزا در حوزه ی نظریه پردازی دیپلماسی انگلستان در خاورمیانه و به ویژه در ایران و قرارداد ۱۹۱۹ داشت حکومت سیاسی ایران را «سلطنت مطلقه» نامگذاری می کند که شاه محور اصلی آن است و چنین می نویسد:

«در کشورهایی که از نظر رشد اصول قانون عقب مانده اند و به لحاظ شکل ها و قانون های پارلمانی و منشورهای قانونی فقیر هستند و این چنین سنت های دیرین مشرق زمین در آن قدرتمند و نقش فرد به طور گسترده ای در حال اوج گرفتن است و حکومت ایران جز کاربرد خودکامه ی قدرت

از سوی تعدادی خودکامه از بزرگ تا کوچک یعنی از شاه تا کدخدای یک ده کوچک نیست.»
(کرزن، ۱۳۶۸: ۱۷۲/۱)

خانم دوراند همسر سرمر تیمر وزیر مختار انگلیس تصویری که از ناصرالدین شاه دارد چهره مهربان و رئوف بودن وی است. می نویسد:

"روزی وارد مجلس مهمانی زنانه ای شدم که شاه هم در آن شرکت کرده بود. پیش از خارج شدن چنان که مرسوم ایرانیان است به هر یک از خانمهای ایرانی یک سکه طلا (اشرفی) انعام داد. موقعی که به من نزدیک شد لحظه ای درنگ کرد و گفت این سکه تصویر من است. امید است به عنوان یادگاری از من قبول کنید. به نظرم این بهترین راه هدیه دادن به دیگران می باشد." (دوراند، ۱۳۴۶: ۲۴-۲۵)

اسپاروی ناصرالدین شاه را چنین توصیف می کند:

"بر شاه شاهان که کمترین لقب مطمئنش پادشاه ایران است واجب است تا در هر شرایط قابل تصویری در انظار عموم به طریقی رفتار کند که هیبتش چون ابوالهول جلوه کند. ناصرالدین شاه از بروز احساسات ظاهر و باطن در حد متعالی اجتناب می کرد." (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

ناصرالدین شاه را نخستین سلطان ایران می داند که به گردش اروپا رفته و همه چیز را دیده است. از دربار سلاطین گرفته تا تماشای تئاترها. تصور می شد او مشتاق است تا بینش دقیقی در خصوص طرز کار تمدن باختر زمین کسب کند. کم نبودند اشخاصی که تصور می کردند سلطان خانه بدوش هنگام بازگشت به سرزمین پدری تمام تعدیات را موقوف خواهد کرد. اما این انتظار خوش بینانه برآورده نشد و با انبوهی از گنجینه های جواهر، جامه ها و تحفه های بسیار به ایران بازگردید و شاه شاهان مجذوب لباس های نازک و ظریف دختران بالرین به سبک خزانه گردید و به زندهایش دستور داد تا در بزک و جامه جدید پیروی کنند. (اسپاروی، ۱۳۶۹: ۱۷۷) چارلز جیمز ویلسن که به عنوان طبیب در زمان ناصرالدین شاه به ایران سفر کرده، کتابی مفصل درباره ی اوضاع اجتماعی ایران تألیف می کند در مورد پادشاه ایران ناصرالدین شاه چنین می نویسد:

"میل مفرطی به مسافرت های طولانی و موقتی دارد و اولین شخصی است که در صید و شکار و تیر اندازی متبحر است." (ویلسن، ۱۳۶۸: ۳۹) ویلسن در سفرنامه ی خود می نویسد که ناصرالدین شاه

در چهار و پنج صبح بیدار می شوند و از علاقه ی وی به شنیدن موسیقی تیراندازی، صید و شکر و شطرنج و سان عساکرمی نویسد و علاقه دارد که از اخبار داخلی پایتخت باخبر شود. بنابراین رئیس اداره ی پلیس هر روز اطلاعات را به ناصرالدین شاه می رساند. (ویلسن، ۱۳۶۸: ۴۲)

دکتر ویلز هم در مورد ملاقاتش با ناصرالدین شاه می نویسد که خودش را از ظل الله و اعلحضرت شاهنشاه می دانست و هرگز حاضر به دیدن کسی به صورت نشسته در مقابل خودش نبود. و این کارها نه در شأن انسانی متمدن و آزاد بلکه توأم با رفتار و سنتی وحشیانه و هنوز هم به سبک اعصار قدیم و پرستش شاهان تا حد خدایی بود. (ویلز، ۱۳۶۸: ۸۹)

«پرزحمت ترین اشخاص در ایران بلکه در عالم نفس اعلیحضرت پادشاه ایران (ناصرالدین شاه) است که ملقب به القاب قبله ی عالم و شاهنشاه می باشد. این دو لقب یعنی قبله ی عالم و شاهنشاه مثل لقب اعلیحضرت است که ما امپراطور خود را به آن می خوانیم و فی الحقیقه سلطان ایران باید دارای این دو لقب باشد چون هیچ کس قادر نیست که احکام آن اعلیحضرت را اجرا ندارد. به این معنی که هیچ کس نمی تواند بر ضد احکام او اظهار آپلاسیون^۳ بنماید. (ویلسن، ۱۳۶۸: ۳۷)

ویلسن شاهنشاه نصرالدین شاه را صاحب جواهرات زیادی می داند که هیچ کدام از سلاطین و پادشاهان اروپایی ندارند و آن را تنها در روزهای اعیاد که عبارت از سلام عام عید نوروز است به مردمان نشان می دهد. لباس پادشاه را ساده توصیف می کند که همواره همانند یک سردار ماهوت مشکی یا شال کشمیری می پوشد و در موقع سواری می توان مانند دیگر ایرانیان نجیب پادشاه را ملاقات نمود که از اسبهای دم زرین به رنگ بقمی^۴ ملون است استفاده می کند. (ویلسن، ۴۰) این اسبان و جاهت و قیمت زیادی دارند که تنها پادشاه و پسران وی از آن استفاده می کنند که همیشه دهنه و سایر متعلقات زین و یراق اسبان خاصه به جواهرات مختلفه النوع گران قیمت ترصیح شده است. از توجه پادشاه ایران به سلامتی خود که به ویژه طبیب طولوزان فرانسوی در کنار وی می باشد و پادشاه سالم و تندرست است. (ویلسن، ۴۱)

^۳. اظهار شکایت اداره ی کوچکتر به اداره بزرگتر از خود

^۴. بقم چوبی سرخ که رنگ رزان با آن چیزها را رنگ می کنند.

در زمان سواری شاه چند نفر امیر غضب که ملبّس به لباس قرمز گلی هستند با چند نفر از جوانان چابک که به نام فراش هستند حاضر می باشند و وظیفه شان جلوگیری از نزدیکی ازدحام و جمعیت تماشاچیان ایرانی به شاه است و با چوبدستی به پای مردم می زنند. (ویلسن، ۱۳۶۸: ۴۳) در موقع نهار شاه به روی زمین می نشیند و بعد از اتمام، شاهزادگان میل می کنند.

ویلسن معتقد است که که ممکن است ناصرالدین شاه با سفر به فرنگستان متمدن شود اما بعد از بازگشت به پایتخت هنوز یک سال نگذشته خواست صدراعظم خود را بکشد. (ویلسن، ۱۳۶۸: ۴۶) چنانکه در منابع هم آمده است هرچند ناصرالدین شاه از فهم سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار بود و با سفر به فرنگ از چگونگی حکومت داری سایر کشورها مطلع شده بود اما در اجرای اصلاحات سیاسی و اجتماعی تعلل می ورزیدند و در دوره ی پنجاه سال سلطنت او با اینکه صدراعظم های اصلاح طلبی چون میرزا حسین خان قزوینی علاقه ی خود را به اصلاحات نشان دادند اما برنامه هایشان ناتمام باقی ماند. (ازغندی، ۸۴) ویلسن معتقد است ادارات ایرانی مادامی که در تحت ریاست ایرانیان است به همان حالتی خواهد بود که از قدیم الایام تا به حال دیده می شود. ایران تغییرپذیر نیست. یک دیوار گلی که تعیین حدود اراضی دو زارع را می نماید اگر رو به انهدام و خرابی گذارد، آن وقت یکی از آن زارع دانا با کمال عجله آن را تعمیر می نماید. در مشرق زمین ایران هم به منزله یک دیوار گلی است که فی مابین انگلیس و روسیه واقع شده است. ناگزیر وقتی این دیوار رو به خرابی می گذارد چرا ما متحمل تعمیر او نشویم. (ویلسن، ۲۵۰)

وقتی اوضاع اجتماعی و اقتصادی به گونه ای است که برخی از خانواده ها به ثروت کلان دست می یابند، خانواده ها از قدرت شخصی برخوردار شده و می توانند مسیر زندگی خود را تعیین کنند و به صورت مستقل به اهداف خود برسند. به دلیل داشتن ثروت و نفوذ خانوادگی موانعی هم برسر راهشان قرار نمی گیرد که به نوعی قدرت روابط اجتماعی است. قدرت از زمانی مشروعیت می یابد که افرادی که قدرت را در دست دارند از اقتدار لازم برخوردار باشند. مارکس و پیروانش صاحبان وسایل تولید را دارندگان قدرت مسلط در جامعه بشمار می آورند وسایل تولید شامل زمین، کارخانه ها و مواد خام است.

سفرنامه نویسان انگلیسی از جمله گرترویدل که در اواخر قرن نوزدهم میلادی از ایران دیدن کرد، جامعه عصر ناصری را از جنبه مردمی جامعه ای فقیر و از عدم پوشش بهداشت و شیوع بیماری هایی چون وبا، طاعون و تیفوس یاد کرده و علت این امر را آب آلوده، نوع تدفین اجساد ایرانی و میوه های آلوده می دانند. (گرترویدل، ۱۳۶۳: ۴۹) همچنین از قحطی نان و ارزاق و طبقاتی بودن جامعه و عدم کمک ثروتمندان به فقراء شکایت می کنند. (همان: ۴۸) فرانسیس مکنزی نیز از آب های ناسالم و راکد در شمال ایران، از وفور تریاک در بین مردم، ناسالم بودن غذا و عدم ورزش، نبودن طبیب و متخصص به دلیل تعصبات مذهبی که از مداوا به سبک اروپایی استفاده نمی کنند، صحبت کرده است. دیدگاه مکنزی نسبت به ایرانیان منفی است و همه جا از آن‌ها بدگویی می کند و بیشتر مطالب وی از موقعیت جغرافیایی شهرهای ایران است و کمتر از اوضاع اجتماعی و مردم ایران می نویسد که علت آن اهمیت موقعیت ژئوپولوتیکی ایران برای دولت انگلیس بوده که کنسول این دولت هم تنها به این موضوع پرداخت کرده است. (فرانسیس مکنزی ۱۳۵۹: ۱۹۹ و اسپاروی، ۱۳۶۹: ۴) سرپرسی سایکس اصلاحات اساسی در ایران را تهیه ی آب واحداث جنگل می داند، که در سفر نامه خود همچنین از احتکار نان و تجمع زنان و بچه ها و عدم ترحم و کمک اغنیابه فقرا و بینوایان می نویسد و مردم شیراز را در این قسمت بدتر از سایر هم میهنانشان میداند. (سایکس، ۱۳۶۶: ۲ / ۳۶۱)

ادوارد براون که کتب زیادی در مورد ایران تالیف کرده به ایرانیان علاقه ی زیادی داشته و هر عیب آن ها را می بخشیده و جز ستایش چیزی در حق آن ها نمی گفت. در کتاب یک سال در میان ایرانیان راجع به اندیشه های آن ها اطلاعات عمیقی به خواننده می دهد و توصیفات خواندنی از مردم ایران از نظر خود ارائه می دهد. (براون، ۱۳۴۴: ۵۴۵) برتولد اشپولر، براون را در تفضیل واقعیت های تاریخی فاقد ملاحظه می داند، هر چند که از دیدگاه اشپولر وی در آثارش نوعی شناخت رسمی و محققانه داشت که در مطالعات ایرانی بی نظیر است و جزوء محققانی است که در رویارویی با مبارزات سیاسی روز به نفع نیروهای دموکراتیک مطالبی نوشته است. چنان که در کتاب انقلاب ایران از آزادی خواهان هواداری کرده است و به همین دلیل در مقایسه با آثار دیگر مستشرقان دارای خلاقیت است. (اشپولر: ۲۸۱)

کلنل مک گرگر که در کتاب "شرح سفری به ایالت خراسان" که خود راسیاح معمولی معرفی می‌کند اما فردی بوده که برای جمع‌آوری اطلاعات جغرافیایی به مناطق جنوب غربی و شمال شرقی تا مرزهای هندوستان سفر کرده و در بسیاری از جاهای کتابش دولت انگلیس را مخاطب قرار می‌دهد که اگر اقداماتی انجام دهد به نفع بریتانیا خواهد بود و در جای جای کتابش تمدن غربی و دولت انگلیس را برتر از همه می‌شمارد. در مورد نحوه اداره ایران می‌نویسد:

"خشونت نسبت به مردمی مانند ایرانیان الزامی است. اعمال خشونت آنجا که لازم نباشد بیرحمی محض است. دولتمردان ایران باید ثابت کنند که مردان و زنان ایرانی را نمی‌توان با اعمال خشونت کمتر از این اداره کرد. دولتمردان ایران باید ثابت کنند که مردان و زنان ایرانی را با روشهای ملایم نمی‌توان اداره کرد و برای آنکه به شخصی مانند من [نویسنده] توانایی خودش را به ثبوت برسانند راهی به جز کشتار و خونریزی نمی‌دانند." (مک گرگر، ۱۳۶۶: ۴۸-۴۹) مک گرگر در سفر به شیراز می‌نویسد:

"روستای ما در سلیمان تشکیل شده از چند کلبه فقیرانه، ساکنین این کلبه‌ها قطعات سنگهای مرمر را از خرابه‌های پاسارگاد و مقبره کوروش به آنجا آورده و با آن خانه‌هایشان را بنا کرده‌اند. این نمایانگر یک نمونه واقعی از ناپایداری قدرت در این جهان است که بازماندگان سوگوار شاهی کبیر آرامگاهی از مرمر برپا کنند به این خیال که قرن‌ها بمانند و از آن طرف تقی یا تقی نامی با این تکه‌های سنگ به مرور کلبه‌های فقیرانه خود را تعمیر کند." (مک گرگر، ۱۳۶۶: ۵۷)

مکنزی حکومت انگلیسی هندوستان را ستایش کرده که جلوی پیشرفت روسها را گرفته است و عقیده دارد که امپراطوری وسیع و قدرت نظامی انگلیسی زیاد است و به دلیل حفظ منافع خودشان از سلطنت ایران علیه روسها حمایت می‌کنند تا هندوستان ایمن باشد. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۶۰-۶۱) برای کاهش نفوذ روسیه پیشنهاد می‌کند که ایرانیان و افغانها متحد شده و از منابع خود دفاع کنند. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۶۱)

مکنزی در مورد مقاصد روسیه عقیده دارد که در ایران هر زمان ستاره بریتانیا به کسوف رفته ستاره اقبال روسیه لزوماً صعود کرده است. سیاست روسیه در ایران سرعت بخشیدن به سقوط ایران است و منافع انگلستان در حفظ استقلال این کشور و بهره‌برداری از منابع آن است. تمام مناطق شمالی

ایران شامل ایالات آذربایجان، گیلان، مازندران و خراسان مورد طمع روسیه است. (مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۵۳)

اسپاروی افرادی را که با نفوذ بیگانگان در ایران مبارزه می‌کنند به دولت انگلیس معرفی و از اینکه کنسولگری انگلیس در اصفهان نمی‌تواند وسیله تبعید آنها را فراهم کند گله‌مند است از عدم اتکا قاجارها به خود و عدم استقلال آنها صحبت می‌کند و با پندو اندرز به اولیای دولت ایران برای محدود کردن نفوذ روسیه در ایران است. (اسپاروی، ۸۹) کرزن عقیده دارد که برخی ناظران بر این باور بودند که این شیوه انتخاب و «معرف اصل نمایندگی در سازمان اداری ایران» بوده است. (کرزن، ۴۳۶/۲)

چارلز جیمز ویلسن در کتابش راهکاری مبنی بر دادن رشوه به جای صرف مبالغ گزاف جهت فرستادن فردی برای مأموریت در ایران به دولت انگلیس پیشنهاد می‌کند. به برخورد روس و ایران در این سرزمین و محفوظ ماندن منابع بریتانیا یعنی هند اشاره می‌کند. اعطاء نشان سلطنتی به ناصرالدین شاه و وزیر اعظم از سوی انگلستان بوده‌اند. (ویلسن، ۲۴۷) عقیده دارد که هیچ کس قادر به جلوگیری از دزدی و رشوه‌گیری کارکنان و کارمندان ایران و انصراف آنها از این نوع طرز فکر که رشوه‌گیری و مداخل طلبی را حق قانونی خود می‌دانند، نیست. همه مردم ایران از شاه گرفته تا بقیه کارمندان پایبند مداخل هستند و اهمیت چندانی به حقوق ماهیانه خود و حق قانونی‌شان نمی‌دهند. (ویلسن، ۱۰۶)

ادوارد براون که از طرفداران فرقه خودساخته بابیه در ایران است و بصورت ظاهری از سلسله قاجاریه نفرت دارد، سروصدای مردم ایران بر علیه دریافت امتیازها و کمپانی‌های اروپا در مورد راه آهن و حق انحصار را کاملاً طبیعی و منطقی می‌داند که اگر چه منابع مولد هستند اما نه برای مردم ایران بلکه برای شاه و درباریان از یکسو و برای اروپائیان که طرف دیگر قرارداد هستند و این که منافع مردم ایران کاملاً در تضاد با منافع شاه قرار دارد. (براون، ۱۳۸۷: ۱۲۲-۱۲۱) وی بگفته اشپولر به دلیل رویکرد ضد امپریالیستی در زمان امضاء قرارداد ۱۹۰۷ م از دولت لیبرال سراداردگری متفر شد. (اشپولر: ۲۸۱) براون همچنین زردشتی‌ها و هندوها را حامی و دوست انگلیسی‌ها می‌داند و در مورد سؤال یک هندی که چرا انگلیسی‌ها ایران را تصرف نمی‌کنند، مخالفت خود را با دولتی

که درصدد تصرف اراضی دیگران برآید اعلام می کند. هرچند که در درستی این سخنان جای اما و اگر فراوانی وجود دارد. (براون، ۱۳۴۴: ۵۴۴)

ساختاراجتماعی ایران عصرناصری

کشور ایران سرزمین پهناوری است که اقوام گوناگون در آن ساکن هستند و آداب و رسوم متنوعی را دارند. قبایل چادرنشین و روستاییان تا شهرنشینان متحد و اقلیت های مذهبی، هریک آداب و رسوم خاص خود را دارند. ایران مجموعه ی درهم آمیخته است که هر جزء کوچک آن دارای شکل، بافت و رنگ متفاوتی است. بین مسلمانان و غیر مسلمانان، شیعه و سنی و فرقه های مختلف شیعه گرایش های مذهبی مختلفی وجود داشت. اختلافات شیوه ی زندگی در بین ساکنان محله های مختلف شهر و دهقانی که در دهکده های کوچک و غالباً دورافتاده ی خود جدا از یکدیگر زندگی می کردند. (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۲۵-۲۶) در ایران گروه های قدرتمند با استفاده از نیروی عصبیت و همبستگی خانوادگی و قبیله ای و ارتباطات داخلی و خارجی و مجموعه ای از ابزارهای قانونی و غیر قانونی بر مردم و جامعه حکومت کرده اند. حکومت های عقلی و سنتی در ایران دیده نمی شود. جامعه ایران تا قبل از به قدرت رسیدن رضاشاه بر ساختارهای قبیله ای استوار بوده و ایلات و عشایر زمام امور کشور را برعهده داشتند. کسب و حفظ قدرت سیاسی از سوی آنها در راستای همان همبستگی های گروهی یا عصبیت ها صورت می گرفت و نخبگان قدرت با به کارگیری مجموعه ای از روش های سیاسی و مالی را با کمک گرفتن از همبستگی های قبیله ای و داشتن ارتباط با محافل خارجی به تشکیل حکومت اقدام می ورزیدند و بر کشور فرمانروایی می کردند. (ازغندی، ۸۰-۸۱) ساختار اجتماعی در جوامع غربی تعامل افراد در چارچوب قانون و سازش گونه است در حالی که در جامعه ی ایران تعامل با درگیری و حذف یکدیگر همراه است. ایران جامعه ای گروهی است در حالی که در جوامع صنعتی مدرن به عنوان جوامع قانونی عقلایی واحد اقدام اجتماعی فرداست. در جوامع پیشرفته صنعتی نظام اجتماعی باز اما ایران فاقد نظام اجتماعی و نسبتاً ثابت است. (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۶) اروپائینی که از شهر های مختلف ایران دیدن کرده اند توصیف های متفاوتی از جامعه و مردم نموده اند. اگرچه این گونه نوشته ها اطلاعات مفیدی برای پژوهش هستند اما به دلیل اقامت کوتاه نویسندگان آن ها در کشور ما و وابستگی به دول متبوع خود، اغلب

ناقص، سطحی و با اغراض شخصی، سیاسی و دینی همراه هستند. ارزش های فرهنگی این گونه نویسندگان همواره به صورت مانعی در راه شناخت واقعیت ها درمی آید و داوری آنها را مخدوش می سازد. بررسی سیر تحول دولت و حکومت در ایران نشان می دهد که ماهیت و طبیعت دولت و سیاست تغییر زیادی نداشته و تقریباً در همه ی دوره ها ثابت مانده است. شکل غالب حکومت ها استبداد مطلقه و سلطنتی بوده است. در زمان قاجاریه بر طبق سلسله مراتب قدرت از بالا به پائین و به شکل هرم ترسیم می شد. مشخصه ی مهم این وضعیت سیاسی آن بود که هر چند در ظاهر قدرت در رأس هرم متمرکز بود، اما در سطح ایالات همین قدرت به طور کامل به حاکم یا تعدادی از عناصر متنفذ محلی منتقل می شد. (باقری کبورق، ۱۳۷۰: ۱۳) شاه اغلب حکام را از سران خاندان های ایالات انتخاب که در این صورت عزل آن ها ناممکن بود. بیشتر سیاحان اروپایی در دربار ایران تحت تأثیر قدرت استبدادی شاهان قاجار قرار گرفته اند. اما پادشاه وسیله مؤثر برای اعمال قدرت نداشت. نه ارتش دائمی بزرگ و نه دیوانسالاری دولتی گسترده. (آبراهامیان، ۱۳۹۰: ۱۶) شاهان قاجار مستبدانی بدون ابزار استبداد، سایه ی خداوند در زمین که حکمشان چندان فراتر از اطراف پایتخت نمی رود. دلیل این که قاجارها ابزاری برای حکومت استبدادی خود نداشتند باید به ساختار اجتماعی و اقتصادی و جغرافیایی ایران توجه کرد.

آداب و رسوم

سفرنامه نویسان انگلیسی آداب و رسوم ایران قرن نوزدهم میلادی را یاد آور اوضاع و احوال قرون گذشته ی اروپا دانسته اند. با این وصف بیشتر آنها از مهمان نوازی ایرانیان تعریف و تمجید کرده اند که می توان به یادداشت ها و خاطرات خانم گرترویدل در این زمینه اشاره کرد. (گرترویدل، ۱۳۶۳: ۱۰۳) ادوارد براون نیز می نویسد با اکثر ایرانیانی که در تهران ملاقات کرده به صورت گسترده ای آداب و رسوم اروپایی را پذیرفته و به کار می برند و نفوذ فرهنگ اروپایی در تهران، باعث دگرگونی آداب و رسوم اصیل ایرانی گردیده، اما زن ها اصلاً دیده نمی شوند و در مهمانی ها قلیان و نوشابه های غیر الکلی تعارف می شود. (براون، ۱۳۸۷: ۱۳۹) در موقع غذا خوردن حرف نمی زنند و غذا را به سرعت صرف می کنند و اگر میزبان بخواهد احترام مخصوصی به مهمانان بکند لقمه ای از بهترین خوراکی سرسفره را با دست خود به دهان مهمان می گذارد. (همان) خانم کلارا کولیور راپس

هم از مهمان نوازی ایرانیان حتی بین مردم فقیر شهرها تعریف می کند (رایس، ۱۳۶۲: ۱۶۷) راولینسون که در سفرنامه خود اوضاع فرهنگی لرستان را بررسی کرده از تملق و چاپلوسی ایرانیان به تکرار یاد می کند. مراسم قربانی و اجتماعات سری لرها را بسیار جالب می داند که ریشه در ایران قبل از اسلام دارد. (راولینسون، ۱۳۶۲: ص ۱۵۶). ادوارد براون در مورد غذا خوردن مردم می نویسد:

"برنج را به کمک چهار انگشت به شکل گلوله ای درآورده و سپس بایک فشار رو به بالا آن را وارد دهان می کنند. تکه های برنج را که در لابه لای انگشتان باقی می ماند بایک حرکت دورانی جمع آوری و به شکل گلوله کوچکی درمی آورند." (براون، ۱۳۸۷: ۷۸) براون همچنین از روستاهای بین اطراف ایران و فقر و بی سوادی مردم اشاراتی می کند. قابل ذکر است که غرض ورزی مشارالیه با دین اسلام کاملاً در نوشته هایش مشهود است. وی در مورد زندگی یک ایرانی از طبقه مرفه جامعه می نویسد:

"ایرانی مرفه صبح زود قبل از طلوع آفتاب بیدار شده نماز می خواند، بعد از نوشیدن یک فنجان چای و کشیدن قلیان به کسب و کار خود می پردازد، حدود ظهر ناهار می خورد که شبیه شام است. بعد دراز کشیده و چرت می زند تا حدود ساعت سه بعد از ظهر که این ساعت زمان دید و بازدید است به قصد دیدار دوستان و آشنایان می رود، یا در خانه می ماند تا آن ها به دیدنش بیایند. چای و قلیان مشغولیات بعد از ظهر اوست. باقی مانده ی شب را در خانه به آرامش می گذرانند." در ادامه براون این طرز زندگی را ویژه ی تهران می داند که در روستاها و شهرستان ها چنین نیست. (همان: ۱۴۳-۱۳۹)

ویلز که طبیبی انگلیسی است و نزدیک به پانزده سال در ایران اقامت داشته و به نقاط مختلف ایران در عصر ناصری سفر کرده و بدلیل شغل طبابت و رفت و آمد با عموم مردم و درباریان به آداب و رسوم و رفتار عوام و خواص در سفرنامه خود پرداخته است. (ویلز، ۱۳۶۸: ۱۱۲-۱۱۵) ویلز هدف خود را از درمان بیماران جلب اطمینان مردم ایران به حسن نیت دولت انگلیس بیان می کند، اما از کینه ی حکیم باشی ها و اطبای محلی و تحریک عده ای برای شوراندن مردم بر علیه خود ابراز نارضایتی کرده و این کار را روش همه ی ایرانیان می داند. (همان: ۱۲۷) ویلز از بازی ها و سرگرمی های رایج بین مردم ایران چون ورق، شطرنج و تخته نرد و از کشتی پهلوانی در زورخانه ها مطالبی

می نویسد و این که در زورخانه تفاوتی بین فقیر و غنی وجود ندارد و همه برابر هستند داد سخن سر می دهد. (همان: ۱۳۰-۱۳۳)

خانم ایزابلا بثیوب هم که بانویی انگلیسی است و در سال ۱۸۹۰ میلادی به منطقه غرب ایران سفر کرده و از آداب و رسوم و حالات و عقاید ایرانیان اعم از شهری و روستایی و عشایری مطالبی تهیه کرده است، بیشتر از بختیاری ها و علاقه ی آن ها به انگلیسی ها صحبت می کند. (بثیوب، ۱۳۷۵: ۱۳۵-۱۴۱) از غریزه ی خشونت و اطاعت آن ها از یک ایلخان و این که آن ها اوقات خود را به بطالت نمی گذرانند و فرزندان شان هم مردان کوچکی هستند که رموز و متون زندگی را به ارث برده اند، به تفصیل مطالبی می نویسد. (همان: ۱۵۱-۱۴۸)

لایارد که همراه متینورد در سال ۱۸۳۹ میلادی عازم ایران شده از اعتقادات تند مذهبی مردم ذرفول و شوشتر یاد کرده و آن ها را مردمی متدین می داند که خوانین قسمت هایی از شهر را در تیول خود دارند و به طور مداوم در جنگ و ستیز هستند و مرتکب قتل و خونریزی می شوند. به دلیل همین دشمنی و عداوت، بیشتر مردم خانه های خود در ذرفول را ترک کرده و شهر به نیمه متروکه ای مبدل شده است. (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۹۲-۲۹۸)

تعلیم و تربیت

طرز تربیت اطفال اعیان صورت خصوصی داشت در این دوره رجال و اعیان کشور بچه های خود را به دایه و لله می دادند و این دایه ها اجیر نامه ای به مهر روحانی محل همراه داشتند و مردم در انتخاب آن ها از لحاظ اخلاق کمال مراقبت را می کردند بچه ها پیش لله ها بودند و پدر و مادر فقط در مواقع معینی که لله و دایه ، بچه را نزد آنها می برد اولاد خود را می دیدند، معلوم است که این نوع تربیت در کاهش علاقه و عشق فرزند نسبت به پدر و مادر و برعکس محبت پدر و مادر به اولاد خود تأثیر زیاد داشت. (براون، ۱۳۸۷، ۴۱۶). زمانی که فرزندان این طبقه به سن شش یا هفت سالگی می رسیدند، موقع تحصیل علم و فراگرفتن رموز کار پدر بود. طرز تحصیل فرزندان این طبقه صورت خصوصی داشت. محل تحصیل در این دوره مکتب خانه بود و این مکتب خانه ها دو گونه بود یکی مکتب خانه های خصوصی که در منزل طبقه اعیان و رجال کشور دایر می شدو

دیگری مکتب خانه های عمومی که در سر گذرها بود و فرزندان طبقات مختلف با دادن ماهی چند قران مشغول تحصیل می شدند.

در مکتب خانه های خصوصی معلم مانند سایر افراد و خانواده بود و در اختیار رئیس خانواده قرار میگرفت. اگر می خواست به مسافرتی برود باید از سرپرست خانه کسب اجازه می کرد. در مواقعی که افراد خانواده به مسافرت می رفتند معلم نیز همراه آن ها بود تا در مسافرت به تعلیم و تربیت بچه ها بپردازد. در مکتب خانه ها علاوه بر قرآن مجید، کتب عربی و فارسی تدریس می شد. کتب عربی عبارت بود از نهج البلاغه و صرف و نحو. معلم وظیفه داشت که شاگردان خود را با معارف مذهبی هم آشنا کند و مواظب نماز بچه ها باشد. بنابراین هر روز مسائل دینی و مذهبی را از روی فتوای مجتهد زمان به اطفال یاد می داد و هر روز عصر که از کارهای تعلیم و تربیت فارغ می شد، اطفال را وادار می کرد که وضو بگیرند و به طور جمعی نماز جماعت بخوانند و اگر فردی از آن ها از انجام دادن این وظایف خودداری می کرد مورد تنبیه قرار می گرفت.

تعلیم و تربیت در طبقه دوم در عصر ناصری متعلق به اطفال مجتهدین بود که از سن شش یا هفت سالگی شروع به آموختن قرآن و زبان عربی و تعالیم مذهبی می نمودند و چند سالی در مجالس درس پدر خود مشغول تحصیل می شدند بعد اگر پدر و سایل فرستادن پسر را به عتبات داشت او را به یکی از علماء شیعه که در آنجا ساکن بود معرفی می کرد و در تحت سرپرستی عالم مذکور مشغول تحصیل و تکمیل علوم معقول و منقول می گردید و پس از چند سال تحصیل به درجه اجتهاد می رسید و با تحصیل اجازه از علماء مرجع تقلید به میهن خود مراجعت می کرد. البته در مواقع ورود به تهران یا شهرهای دیگر، اگر پدرش شخص با نفوذی بود از او تجلیل می کردند و اغلب اوقات نیز مردم شهر و اهل محله ای که پدرش در آن محله منزل داشت به خارج شهر برای استقبال او می رفتند و منتظر ورود او بودند. ادوارد براون در این زمینه می نویسد:

"این عده اغلب موارد گوسفندی نیز همراه داشتند و در موقع ورود او قربانی می کردند و با ذکر صلوات و شادی او را وارد شهر و منزلش می کردند و از فردای آن روز در مسجد پدرش حاضر می شد و اگر صلاحیت کامل داشت. پس از فوت پدر جانشین وی و امام جماعت و مرجع تقلید می گردید." (براون، ۱۳۸۷: ۴۱۸)

نویسندگان انگلیسی مردم ایران عصر ناصری را بی سواد ورعیت می دانستند و بیشتر به طبقات بالای جامعه توجه کرده اند نه سطح عموم جامعه. و چون این طبقه مرفه ثروتمند بوده اند صاحب تحصیلات اروپایی نیز بوده اند. لیدی شیل در این باره می نویسد:

زنان طبقه مرفه معمولاً با سوادند و با شعر و ادب مملکت خویش آشنایی دارند اغلب آنان قرائت قرآن- نه معنی آن را- می دانند. در میان زن های ایل قاجار و به خصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد با سواد خیلی زیاد است و اکثر آن ها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می نویسند. (شیل، ۱۳۶۸: ۸۹)

خانم کلارا کولیور رایس هم که همسر یکی از ماموران عضو هیئت مذهبی و تبلیغی مسیحی ساکن جلفای اصفهان است، چهار بار به ایران سفر کرده و به احتمال زیاد در بیمارستان مبلغان مسیحی خدماتی به عهده داشته است و به دلیل معاشرت با زنان، تصاویر زیادی از محاسن و معایب زندگی آن ها، آداب و رسوم و نحوه ی رفتار با همسرانشان ترسیم کرده است. از زندگی یک شاهزاده خانم که با وجود تحصیل کرده بودن از زندگی محدود و یکنواختی برخوردار بوده و این که این زنان تنها همسران شوهران محترم و عالی مقامشان بوده و حق بیرون رفتن از منزل را نداشته و در منازل محصور بودند. (رایس، ۱۳۶۶: ۱۶۴) این زنان به سرنوشت خود خو گرفته و قسمت بهتری نمی شناسند، زنده دل، بی غم و خونسرد هستند. رایس موقعیت زنان را یکی از دلایل عقب ماندگی کشور می داند، چرا که از دیدگاه وی اگر زنان در کارهایی که مردان انجام می دهند، مشارکت کنند دگرگونی عظیمی در جامعه رخ خواهد داد و اگر جامعه ی ایران بخواهد به پیشرفت برسد باید وضعیت زنان تغییر یابد، چون تربیت فرزندان را هم بر عهده دارند. (همان: ۱۷۱-۱۷۲)

گرترو دبل از خانواده محمد خان معیر الممالک مثال هایی می آورد و می نویسد:

"معیر الممالک ناظر خزانه ایالات بود مردی تحصیل کرده و ورزش دوست بود. به دلیل اقامت در خارج از کشور آزاد اندیش بود و به تربیت دخترانش توجه خاصی نشان می داد. در یک روز بعد از ظهری با آنها آشنا شدیم. دو دختر و شاهزاده خانم مادرشان را ملاقات کردیم. ظاهر اتاق را به صورت و شیوه شرقی ندیدیم بلکه به شیوه اروپایی چیدمان شده بود. (شبیبه به قصری فرانسوی).

دختر کوچک، درباره مطالعات خود راجع به عربی، موسیقی و روزنامه های فرانسوی برای ما صحبت می کرد."

در ادامه از شرم و حیا و حجب دختر معیر الممالک مطالبی می نویسد. (دبل، ۱۳۶۳: ۶۴-۶۲) گرترو دبل نوشته های خود را بسیار ضعیف می داند که تنها برای سرگرمی خود نوشته است همچنین از توکل شرقی (مشیت الهی) که مردم مشرق زمین به آن معتقد هستند سخن می راند که براساس آن از آدمی می خواهد که بلای اجتناب ناپذیر را تحمل کند و شکایتی بر لب نیاورد. (همان: ۵۰)

سرپرسی سایکس هم که از کارگزاران و عمال دولت انگلیس در ایران محسوب شده و از ارتش هند به خدمت کنسولگری انگلیس در کرمان و فارس درآمده بود، کتاب تاریخ ایران را برای حکومت بریتانیا تالیف کرد تا اطلاعات قابل توجهی در اختیار روسای خود قرار دهد، اما با این وصف وی در ظاهر خود را علاقمند به مردم ایران نشان داده و تاریخ گذشته ایرانیان را آکنده از جلال و شوکت می داند و یکی از دلایل نوشتن کتابش را شناسایی شکوه و عظمت تاریخ ایران به ایرانیان عنوان می نماید. سایکس راجع به تعلیم و تربیت چنین می نویسد: ایرانی ها علاقه ای به معارف ندارند، بعضی از پسرها فقط چند جزء قرآن که به زبان عربی است و معنی آن را نمی فهمند، می خوانند. وضع معلمین حاضر در ایران شباهت به وضع معلمان انگلستان در قرن هفدهم است و حقوق آنها معادل حقوق یک نفر پیشخدمت می باشد. وی در مورد دیدارش از اصفهان و جلفای ارامنه، توضیح مختصری می دهد که اکثر جوان های جلفا در هندوستان تحصیل نموده و بعضی از خانواده های این محل از ارامنه مقیم آن کشور مدد معاش می گیرند. (سایکس، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۴۰ و ۳۴۸).

نتیجه گیری

به دلیل وضعیت خاص سیاسی ایران در دوره قاجار و بویژه در عهد ناصری، و اهمیت ایران برای دولت بریتانیا خصوصاً "بدلیل نزدیکی به هندوستان، ماموران و افسران متعددی در کسوت طبیب، مبلغ مذهبی، جهانگرد، تاجر و ... به ایران آمده و به دلیل اقامت طولانی و اهداف از پیش تعیین شده، اطلاعات مهم جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ... زیادی از ایران کسب نموده و در قالب سفرنامه و بمنظور استفاده دولتمردان و شهروندان انگلیسی به رشته تالیف درآورده اند. این افراد بیشتر به اوضاع جغرافیایی و ژئوپولیتیکی ایران توجه کرده اند و هر کدام از سفراء و نمایندگان

سیاسی وضعیت شهرهایی را که از آنجا دیدن نموده اند بررسی کرده و در زمینه ی طرز پوشش، نحوه معاشرت و آداب و رسوم مردم ایران که برای آن ها جالب توجه بوده مطالبی نوشته اند. اگر چه داوری ها و قضاوت های آن ها خالی از اغراق و تعصب نیست و حتی جنبه تحقیر و استهزاء هم در مطالب آن ها وجود دارد. به دلیل حب و بغض در مطالب سفرنامه نویسان به ویژه سیاحان و سفراء انگلیسی بایستی با احتیاط به مطالب آن ها نگریست و اهداف ویژه استعماری دولت انگلیس را از لابلای این نوشته درآورد. از سوی دیگر به دلیل ارتباط سفراء و نمایندگان سیاسی با طبقات بالای جامعه نمی توان نوشته های آن ها را به تمام اقشار جامعه نسبت داد، هر چند که بعضاً نیز گزارشاتی از درون این سفرنامه ها در خصوص اقشار طبقه پایین جامعه نیز بدست می آید.

منابع:

۱. آدمیت، فریدون ۱۳۲۳: امیرکبیر و ایران، انتشارات بنگاه آذر، تهران، ج دوم
۲. اسپاروی، ویلفرید، ۱۳۶۹: فرزندان درباری ایران، ترجمه ی محمد حسین آریا لریستانی، تهران، انتشارات قلم
۳. اشپولر، برتولد و دیگران، ۱۳۸۰، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر گستره
۴. اعتمادالسلطنه، محمدعلی خان ۱۳۵۰: خاطرات اعتمادالسلطنه، تصحیح ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران
۵. اکبری، محمد علی (۱۳۷۱): «ویژگی های ساختار قدرت در ایران» نامه ی فرهنگ، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال دوم، شماری چهارم،
۶. اولیویه، گیوم آنتوان ۱۳۷۱: سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا وهرام، انتشارات اطلاعات، تهران
۷. بثیوب، ایزابلا، ۱۳۷۵، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مهراب امیری، تهران، نشر سهند
۸. براون، ادوارد، ۱۳۸۷: یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ی مانی صالحی علامه، تهران، چ چهارم، نشر اختران

۹. بلگریو، سرچارلز ۱۳۶۹: ساحل دزدان دریایی، سفرنامه دریای لاج به خلیج فارس، اثر ارسکین لاج، ترجمه حسین ذوالقدر، انتشارات آناهیتا
۱۰. پیرو، آلن (۱۳۶۶): فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه ی باقر ساروخانی، تهران، کیهان،
۱۱. جناب، محمدعلی ۱۳۴۹: خلیج فارس، نفوذیگانگان و رویدادهای سیاسی ۱۹۰۰-۱۸۷۵، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران
۱۲. حسینی فسایی، میرزاحسن ۱۳۶۷: فارسنامه ناصری، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، تهران
۱۳. دانش پژوه، منوچهر، ۱۳۸۰، تا پخته شود خامی، تهران، نشر ثالث، با همکاری مرکز بین المللی گفت و گوی تمدن‌ها، ج دوم.
۱۴. دبل، گرترو، ۱۳۶۳: تصویرهایی از ایران، ترجمه ی بزرگمهر ریاحی، تهران، انتشارات خوارزمی
۱۵. دوران، سرتی مور (۱۳۴۶): سفرنامه دوران، ترجمه علی محمد ساکی، خرم آباد لرستان، کتابفروشی محمدی
۱۶. دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱): حیات یحیی، تهران، عطار و فردوسی، ج اول، چ ششم
۱۷. دهقان نژاد، مرتضی، بی تا. زینب جلالیان، انگلیس و معاهده پاریس، فصلنامه تاریخ و روابط خارجی، شماره سی و هفتم
۱۸. راکی، داود (۱۳۸۳): قاجارها و جزایر سه گانه، نشریه زمانه، شماره بیست و هشتم
۱۹. راولینسون، سرهنری، ۱۳۶۲: سفرنامه راولینسون، ترجمه ی اسکندر امان اللهی بهاروند، تهران، انتشارات آگاه
۲۰. رایس، کلارا کولیور، ۱۳۶۶، زنان ایرانی، ترجمه اسدالله آزاد، قم، معاونت فرهنگی آستان قدس.
۲۱. رسائی، رج الله: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، بی تا، بی جا، ص ۳۶۵ برای اطلاعات بیشتر. ک: داود راکی (۱۳۸۳): قاجارها و جزایر سه گانه، نشریه زمانه، شماره بیست و هشتم
۲۲. روزنامه مظفری، سال دهم ربیع الثانی ۱۳۲۸
۲۳. سایکس، سرپرسی، ۱۳۶۶: سفرنامه سایکس، ترجمه ی سید محمد تقی فخرداعی گیلانی، تهران، چ سوم ج ۲، انتشارات دنیای کتاب

۲۴. سهیلی خوانساری، احمد بی تا: امیر نظام در سفارت فرانسه و بریتانیا، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال، تهران
۲۵. شجاعی، جواد ۱۳۹۳: بلوچستان بزرگ و نقش انگلستان در تجزیه آن، راه‌نما: نشریه مطالعات بین‌المللی تروریسم تاریخ: ۳۱ شهریور. سال چهارم، شماره ۱۱
۲۶. شیل، لیدی، ۱۳۶۸: خاطرات لیدی شیل، ترجمه ی حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات نشر نو
۲۷. ظهیرنژاد ارشادی، مینا، ۱۳۷۵: گزیده اسناد خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۲۸. کرزن، جرج، ۱۳۴۹: ایران و قضیه‌ی ایران، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، تهران، ج اول، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۹. لایارد، اوستن هنری، ۱۳۶۷، سفرنامه یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مه‌راب امیری، تهران، وحید.
۳۰. مک گرگر، سی‌ام (۱۳۶۶): شرح سفری به ایالت خراسان، ترجمه مجید مهدی‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی، ج اول،
۳۱. مکنزی، چارلز فرانسیس، ۱۳۵۹: سفرنامه شمال، ترجمه ی منصوره اتحادیه (نظام مافی) تهران، انتشارات نشر گستره
۳۲. ناتانیل لرد جورج، کرزن (۱۳۶۲): ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ج دوم،
۳۳. ورجاوند، پرویز، ۱۳۷۸: نقش امپریالیسم انگلیس در جدا شدن سرزمین‌های قفقاز از ایران «ن. نجم‌آزاد (فقاہتی) پرویز ورجاوند، ایران و قفقاز (آران و شروان)، تهران، قطره،
۳۴. ویلز، ۱۳۶۸، سفرنامه، ترجمه غلامحسین قرگوزلو، تهران، اقبال
۳۵. ویلسن، چارلز جیمز (۱۳۶۳): تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه ی سید عبدالله و به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، نشر طلوع
۳۶. هدایت، مهدی قلی خان (مخبر السلطنه) بی تا: گزارش نامه ایران، بی نا، بی جا، ج سوم